

## ایران: جنبش چگونه می‌تواند پیش‌روی کند؟

آلن وودز

یکشنبه ۳۱ خرداد ۱۳۸۸



در ۱۴ ژوئیه ۱۷۸۹ نیرویی متشکل از حدود ۱۰۰۰ پاریسی به زندان باستیل، زندانی قرون وسطایی که در آن زمان زندانیان سیاسی در آن محبوس بودند، حمله کرد. شاه لوئی شانزدهم که راجع به این حمله شنید، پرسید: "شورش شده است". یکی از اشراف که در آن نزدیک بود گفت: "نخیر عالیجناب. انقلاب شده است". واقعیت به آرامی اما با اطمینان برای ناظرین غربی روشن می‌شود که آنچه در ایران شاهدش هستیم نه فقط شورش که جنبشی اعتراضی است. این انقلاب مردمی تمام و کمال است. همین اندیشه‌ی ترسناک به ذهن حتی ابله‌ترین مرتجعین در رژیم تهران هم وارد می‌شود.

آنان که بیش از همه از فکر انقلاب می‌ترسند همان مردانی هستند که روی کاغذ رهبر آن هستند. موسوی دیروز به مردم فراخوان داد که تظاهرات نکنید "تا جان‌تان را نجات دهید". نتیجه روزی دیگر سرشار از اعتراضات خیابانی بود. امروز او از تظاهرکنندگان خواست به مساجد بروند "تا برای کسانی که در روز جمعه گشته شدند عزاداری کنند". این تلاشی واضح برای بیرون کردن مردم از خیابان‌ها و گرفتن نیروی جنبش توده‌ای است. اما جنبش در حال حاضر نشانی از خستگی نمی‌دهد.

در حال حاضر رهبر صوری جنبش، میرحسین موسوی است اما این تنها حادثه‌ای تاریخی است و دیری نمی‌پایید. عصبانیت و نارضایتی توده‌ها که در طول دهه‌ها انباشته شده است به نقطه عطفی نیاز داشت و این نقطه همین اعتراضات حول نامزد اصلی مخالفین است که توده‌ها او را به سمتی کشانده‌اند که در مخالفتش با دولت بیش از قصد خود پیشروی کند. بحران کنونی از خشم عمومی بر سر انتخابات کشوری ناشی شد اما به چیزی بسیار فرای آن رسیده است و می‌تواند با طرح مسئله‌ی قدرت خاتمه یابد.

جنبش انقلابی دارد قدرت می‌گیرد. هر روز مقامات به مردم هشدار می‌دهند که از خیابان‌ها بیرون بروند و هر روز مردم به خیابان‌ها می‌آیند. هر روز موسوی تظاهرات را لغو می‌کند و هر روز تظاهرات صورت می‌گیرد. این تظاهرات‌های توده‌ای، که در سکوت برگزار می‌شود، آهنربایی قدرتمند هستند که هر روز حمایت بیشتری جلب می‌کند.

جنبش با مبارزترین و شجاعترین عناصر، با دانشجویان قهرمان ایران در مرکز، شروع شد. اما هرچقدر که شهروندان می‌بینند که تظاهرات‌ها ادامه دارد و مقاماتی که این همه از شان می‌ترسیدند قدرتی برای توقف آن‌ها ندارند، شمار بسیار مردان و زنان عادی شجاعت پیوستن را پیدا می‌کنند. آنها که به خیابان می‌آیند به قدرت خودشان پی می‌برند. ترس‌شان را تا حدود زیادی از دست می‌دهند. جایگاه خود را بالاتر حس می‌کنند. دیگر سرشان روبه زمین نیست. توده‌ها ازدل این تظاهرات‌های صامت صدای خود را پیدا می‌کنند و اعتراضات خاموش به نعره‌ای



کرکننده بدل شده است. به همین خاطر است که موسوی، که دو بار در خلع سلاح جنبش توده‌ای ناکام مانده است، دست به تاکتیک اعلام "روز عزاداری" زده است. اما تاریخ انقلابات نشان می‌دهد که حتی روزهای عزاداری هم می‌توانند خطرناک باشند. وقتی از شمار بسیار مردم، حتی وقتی در مساجد گرد آمده‌اند، دعوت کنند که بر سر سرنوشت رفقایشان که در نبرد با استبدادی بی‌رحم جان سپرده‌اند، کوتاه بیایند، آنها بسیار عصبانی خواهند شد. شاید آنها به حرف موسوی گوش کنند و به مساجد بروند. اما وقتی بیرون بیایند چه میشود؟

دولت ایران تنها چند روز خیزش‌های ۱۹۹۹ و ۲۰۰۳ به رهبری دانشجویان را تحمل کرد و سپس به سرکوب هراسناک روی آورد و بسیجی‌ها را به دانشگاه‌ها ریخت و آن‌ها دانشجویانی را از پنجره بیرون پرت کردند، با آجر و زنجیر و باتوم به سرها کوبیدند و بسیاری را زندانی کردند. بلافاصله پس از انتخابات جمعه آن‌ها از همین تاکتیک‌های ارباب استفاده کردند اما به نتیجه چندان نرسیدند. این دفعه اوضاع فرق می‌کند.

گزارش‌های خبری دولت ایران از قتل هفت نفر در شهرهای مختلف به این علت مخابره شد که از تظاهرات بزرگ ضدحکومتی دیگری در روز سه‌شنبه جلوگیری کند. نتیجه بر عکس شد و تظاهرات‌های روز سه‌شنبه پیشامد اعتراضات بیشتر در روز چهارشنبه شد. دولت برای تحمیل پایانی سریع به تظاهرات‌ها مثل دفعات قبل کار بسیار سختی پیش رو دارد. این دفعه اوضاع خیلی فرق می‌کند. ما گفته‌ایم آن اشرفزاده‌ی فرانسوی به شاه را تکرار می‌کنیم: "عالیجناب، شورش نشده. انقلاب شده!"

**شکاکان چپ:** عجیب آنجاست که بعضی از چپ‌ها، حتی بعضی که اسم خودشان را مارکسیست گذاشته‌اند، این را نمی‌فهمند. پس از این همه سال که ظاهراً اتفاقی در ایران نمی‌افتاد، بسیاری از این چپ‌ها، که در جوانی‌شان خیلی رادیکال بودند اما در میانسالی به شکاک‌ی راحت‌طلبانه افتادند، تمام امیدشان به تحول انقلابی جامعه را از دست داده‌اند. آنها انتظار خیزش کنونی را نداشتند چرا که هیچ اعتمادی به توان بالقوه انقلابی توده‌ها ندارند. و حالا، حتی وقتی که جنبش جلوی چشم‌شان دارد اتفاق می‌افتد، حاضر به باور آن نیستند. از این جور آدم‌ها همیشه پیدا می‌شود. در سال ۱۹۱۷ هم در روسیه بودند. تروتسکی منشویک‌های روس را به معلم پیر و خسته‌ای تشبیه می‌کرد که سال‌ها برای شاگردانش از بهار گفته است. اما یک روز صبح این استاد پیر پنجره را باز کرد تا کمی هوای تازه به کلاس گردد و خاک گرفته‌اش بپاید. ناگهان آسمانی آبی را دید و درخشش خورشید و خواندن پرنده‌ها را حس کرد و شنید و ناگهان پنجره را بست و بهار را انحرافی هیولوار از طبیعت اعلام کرد.

شکاکان "چپ" ما هم درست مثل همان استاد پیر زهوار درفته هستند. آن‌ها دوست دارند کلی از انقلاب صحبت کنند و ما را به یاد وقتی بیاندازند که در پاریس ۱۹۶۸ یا تهران ۱۹۷۹ جوان بودند اما در واقعیت یک اتم روحیه انقلابی و یک گرم درک مارکسیستی در خود ندارند. چنین کسانی مانع راه انقلابند و جوانان را با شکاکیت زهرآلود خود مسموم می‌کنند. خوشبختانه آن‌ها نفوذی در نسل جدید ایران ندارند. این نسل نیازی به این "استادان" باهوش ندارد تا درس مبارزه بگیرد.

علیرغم این شکایات حقیر شکاکان که موقع دیدن انقلاب آن را نمی‌فهمند، جنبش واقعی روز به روز بیشتر پیشرفت می‌کند. دیروز حتی تلویزیون دولتی ایران فیلم کوتاهی از اعتراض‌های توده‌ای پخش کرد. این خبر جزئی بسیار مهم است و اثباتی بر اختلافات بیشتر درون رژیم است. حتی مهم‌تر آن‌که دیروز شش فوتبالیستی که برای تیم ملی ایران بازی می‌کنند (از جمله کاپیتان) در مسابقات راهیابی به جام جهانی در سئول کره جنوبی با دست‌بندهای سبز (که با اعتراضات شناخته می‌شود) ظاهر شدند. ایران هم از کشورهای عاشق فوتبال است و تصاویر اعضای تیم ایران با دست‌بندهایی که به دست داشتند در تلویزیون ایران پخش شد و میلیون‌ها نفر آن را دیدند. این‌ها رویدادهایی الهام‌بخش است که باید قلب هر کارگر آگاه طبقاتی و هر جوان انقلابی را با شادی پر کند. و در مورد شکاکان... بگذار آن‌ها همچنان چای گیاهی بخورند و گریه و زاری کنند و در گذشته‌ای زندگی کنند که در آن هنوز حس گنگی از عقاید انقلابی در خود داشتند. "بگذار مردگان، مردگان را به خاک بسپرنند". ما کارهای مهم‌تری داریم!

**محدودیت تظاهرات‌ها:** کارزار کنونی تظاهرات‌ها نقشی بسیار ارزشمند در به پا خواستن توده‌ها و دادن نقطه عطفی برای عمل به آن‌ها بازی کرده است. اما این تظاهرات‌ها محدودیت‌هایی هم دارند و خطر اینجاست که کسانی که اعتراضات را به پیش می‌برند این را نفهمند. علیرغم انرژی و شجاعت عظیمی که تظاهرکنندگان نشان داده‌اند آن‌ها نمی‌توانند تا ابد سطح کنونی فعالیت را حفظ کنند. اگر مبارزه به سطحی بالاتر برده نشود، مردم از تظاهرات‌های بی‌پایان خسته می‌شوند و جنبش نیرویش را از دست می‌دهد. در این صورت خطر سرکوب انتخابی افزایش می‌یابد و دولت فعال‌ترین عناصر را دست‌چین می‌کند.

در قلب جنبش تناقضی هست. این تناقض به زبان ساده چنین است: موسوی می‌خواهد با رژیم به سازش برسد اما تظاهرکنندگان می‌خواهند نظام را سرنگون کنند. در واقع موسوی و سایر رهبران سعی کرده‌اند شعارها را معطوف به نتایج انتخابات کنند تا جنبش را به مجراهای "امن" بکشانند.

علامت سوال اینجاست که رهبران ایران چقدر تظاهرات‌ها را تحمل می‌کنند و در ضمن اعتراضات در صورت فقدان چشم‌انداز نتیجه‌ی قاطع چه قدر در خیابان‌ها می‌ماند. بعضی تحلیل‌گران از "سناریوی تیان‌آن‌من" صحبت می‌کنند. آن‌ها نگران تکرار تانک‌هایی هستند که دولت چین در سال ۱۹۸۹ برای سرکوب بی‌رحمانه‌ی تظاهرات‌های خواهان دموکراسی به خیابان آورد.

یکی از تحلیل‌گران گفت: "من انتظار دارم موقعیت بیشتر قطبی شود و با توجه به مشخصه‌ی رژیم فکر می‌کنم طولی نکشد که تانک‌ها را بیرون بیاورند". بعضی واقعیات در نگاه اول این دیدگاه را تایید می‌کنند. دار و دسته‌های احمدی‌نژاد به حملات خود بر دانشجویان، که محرکان اصلی اعتراضات به حساب می‌آیند، ادامه می‌دهند. این کار برای ایجاد فضایی از رعب و وحشت است. طبق گزارش‌ها، اعضای شبه‌نظامیان داوطلب ایران (بسیج) شبانه به خوابگاه‌های دانشگاه‌ها در چندین شهر ایران حمله کردند. بسیجی‌ها به دانشگاه‌ها ریختند، خوابگاه‌ها را غارت کردند و بعضی دانشجویان را کتک زدند. به گفته‌ی خبرنگار ما، چندین دستگیری انجام شد و رئیس دانشگاه در شهر شیراز استعفا داده است.

اما این حرکات نتوانسته روحیه‌ی اعتراض را پایین بکشد. بر عکس روی شعله‌ها نفت ریخته است. علیرغم تمام تلاش‌های مقامات و موسوی برای لغو اعتراض پنجشنبه، می‌توانیم با اطمینان پیش‌بینی کنیم که امروز نیز تظاهرات‌های بیشتری شاهد خواهیم بود. این دیدگاه که خیزش به زودی سرکوب می‌شود، ابعاد این جنبش و تأثیرش بر دولت را نادیده می‌گیرد. اگر آخرین گزارش‌ها را باور کنیم (و ما دلیلی نمی‌بینیم که نکنیم) تسلط رژیم بر دستگاه سرکوبش رو به تضعیف گذاشته است. جوآن کول، استاد تاریخ خاورمیانه در دانشگاه میشیگان، که خیزش را در وبلاگ خود به نام "نظر مطلع" (Informed Comment) دنبال می‌کند، می‌نویسد: "عظمت کنونی متفاوت از تظاهرات‌های قبلی است. در تظاهرات‌های دانشجویی قبلی مردم می‌گفتند افراطیون دارند کارهای غلطی انجام می‌دهند. اما تظاهرکنندگان امروز می‌گویند رژیم به قدری فاسد و دیکتاتوری شده که تا مغز استخوان گندیده است".

در اعتراضات قبلی، طبقه‌ی متوسط از درون ماشین، حمایت می‌کرد. سوار بر ماشین بوقی می‌زد یا چراغی روشن و خاموش می‌کرد و از کنار دانشجویانی که شعار می‌دادند می‌گذشت. آیت‌الله علی خامنه‌ای، رهبر معظم ایران، همچون پدرسالاری آزاده‌خاطر گفت که از مرگ چند دانشجو ناراحت است و کسانی که از او انتقاد کردند نباید مجازات شوند. و پس از اولین بروز خشونت، محمد خاتمی، رئیس‌جمهور وقت، که از خونریزی بیشتر می‌ترسید حاضر به فراخواندن هوادارانش برای حمایت نشد.

به گفته‌ی ارواند آبراهامیان، متخصص جنبش‌های مخالفین در ایران در کالج باروخ، احساس کلی این بود که همه باید به خانه بروند و سعی کنند از طریق صندوق رای مشکلات را حل کنند. اما امکان آن نوع سازش با این احساس که انتخابات جمعه دزدیده شده از بین رفته است. آقای آبراهامیان می‌گوید: "آن استدلال‌های دیگر جواب نمی‌دهند چون انتخابات، بن‌بست از کار درآمده است".

**راه پیش‌روی:** مارکسیست‌های واقعی، بر خلاف گنده‌گوهای خودنما، همیشه در طرف توده‌های انقلابی هستند. وظیفه ما این است که شانه به شانه در کنارشان راه برویم، با آنها رابطه بسازیم و سطح کنونی آگاهی‌شان را نقطه شروع خود بدانیم و سعی کنیم جنبش را با شعارهای روشن سوسیالیستی انقلابی بارور کنیم. در مورد ایران این بدین معناست که ماجسورانه‌ترین و پیگیرترین شعارهای دموکراتیک انقلابی را مطرح کنیم و آنها را با خواسته‌های انتقالی که مسئله تحول تمام و کمال انقلابی جامعه را مطرح می‌کنند پیوند زنیم.

هدف ما برپایی جمهوری کارگران و دهقانان ایران است. اما جنبش انقلابی در وضعیت کنونی مشخصه‌ی بسیار مخلوطی دارد. طبقه‌ی کارگر شروع به حرکت کرده است اما هنوز نتوانسته صدای خود را پیدا کند. طبقه‌ی کارگر برای گذاشتن مهر خود بر روی جنبش باید در خط مقدم شرکت کند. پرولتاریا برای این‌که خود را در صدر ملت قرار دهد باید به کل جنبش انقلابی ثابت کند که با انرژی برای شعارهای دموکراتیک با شیوه‌های انقلابی می‌جنگد.

چگونه می‌توان جنبش را به سطحی بالاتر برد، از تظاهرات‌ها فراتر رفت و به سمت راه‌حلی قاطع حرکت کرد؟ طبقه‌ی کارگر قدرتی دارد که می‌تواند جامعه و دولت را فلج کند. بدون مجوز این طبقه چراغی روشن نمی‌شود، چرخ نمی‌چرخد و تلفنی زنگ نمی‌زند. ما از اعتصاب عمومی صحبت می‌کنیم. ایده‌ی اعتصاب عمومی مطرح شده اما اجرا نشده است. این مسئله‌ای کلیدی است!

کارگران ایران مشکلات بسیاری دارند: دستمزدهای پایین، شرایط بد، تورم، فقدان حقوق اتحادیه‌ای. این خواسته‌های طبقاتی باید با خواسته‌های عام دموکراتیک پیوند زده شوند تا کارزار وسیعی برای اعتصاب عمومی انقلابی به راه انداخته شود. با توجه به

محدودیت‌های شدید فعالیت اتحادیه‌های کارگری، چنین کارزاری را تنها شوراها می‌توانند پیش ببرند - یعنی کمیته‌های عملی که در محل کار انتخاب می‌شوند. چنین کمیته‌های عملی را دانشجویان، دهقانان، زنان و تمام سایر بخش‌های جامعه که می‌خواهند شکایات و خواسته‌های مشخصی مطرح کنند، می‌توانند برپا سازند. این کمیته‌ها باید در سطح محلی، شهری، استانی و کشوری با هم مرتبط شوند. بعضی می‌گویند: اما این کار سختی است! بله زندگی پر از دشواری است و ما مشکلات را دست کم نمی‌گیریم. اما باید نوعی چشم‌انداز به جنبش داد، نوعی سیاست و تاکتیک منسجم که بتواند راه پیشروی را نشان دهد. و کی گفته که این پیشنهاد پایه‌ای عینی ندارد؟ وسعت عظیم تظاهرات‌ها نشان می‌دهد که مردم تشنه‌ی تغییر و دنبال راه نجاتند.

باضافه تظاهرات‌ها محدود به دانشجویان نمانده و مردم را از تمام نسل‌ها، و به طور روزافزونی از طبقه‌ی کارگر، جلب کرده است. شاید بگویید که جنبش انقلابی هنوز گیج و مبهم است و فاقد رهبری مناسب است. بله درست است. اما این چیزها در ابتدای هر انقلابی غیر قابل اجتنابند. می‌توانیم بگوییم توده‌ها نمی‌دانند دقیقاً چه می‌خواهند. اما آن‌ها دقیقاً می‌دانند چه نمی‌خواهند. آن‌ها دیگر حاضر به تحمل وضع حاضر نیستند و دارند علیه آن می‌جنگند. همین برای شروع کار کافی است!

و اما رهبری... رهبری از آسمان فرود نمی‌آید. مارکسیست‌های ایران عقاید درستی دارند اما اقلیتی کوچک هستند. برای فتح اکثریت به دو چیز نیاز است: تجربه‌ی توده‌ها که همیشه در مسیر انقلاب خیلی سریع یاد می‌گیرند و قابلیت ما برای پیش گذاشتن شعارهای به‌موقع و صحیح که با جنبش واقعی مرتبطند.

خواسته‌ای که نیازهای کنونی را بیان می‌کند، خواست مجمع موسسان انقلابی است. مسئله بازشماری آرای تقلبی نیست. مسئله حتی بر سر انتخابات جدید نیست - چه کسی می‌خواهد تضمین کند که انتخابات جدید عادلانه‌تر از انتخابات‌های قبلی خواهد بود؟ الان دیگر مسئله بر سر تغییر کامل است. هیچ چیز دیگری کفایت نمی‌کند. مرگ بر رژیم کهن، سیاستمداران فاسدش و قانون اساسی ارتجاعی‌اش! ما خواهان تحول کامل صحنه سیاسی بر اساس قانون اساسی جدید و کاملاً دموکراتیک هستیم.

من همیشه مخالف سواستفاده از این شعار بوده‌ام چرا که بعضی‌ها ابلهانه آن‌را دوای تمام دردهای جامعه می‌دانند. این شعار برای کشوری مثل آرژانتین، که نوعی دموکراسی بورژوازی مدتی در آن برپا بود، نامناسب بود. برای بولیوی در زمانی که پرولتاریا می‌توانست پیش‌تر برود و قدرت را فتح کند، نامناسب بود. اما برای ایران کاملاً مناسب است. توده‌ها در اینجا در حال مبارزه برای سرنگونی رژیم ضددموکراتیک هستند.

مثل روسیه‌ی تزاری، مبارزه علیه اتوکراسی اولین وظیفه‌ی انقلاب سوسیالیستی است. اما باز هم مثل روسیه، آخرین وظیفه این نیست. در واقع وظایف انقلاب بورژوا دموکراتیک در هر دو مورد ارتباطی ناگسستگی با وظایف انقلاب سوسیالیستی دارد. در ایران هم مثل روسیه بورژوازی فاسد و ارتجاعی است. لیبرال‌های بورژوا نشان داده‌اند که قادر به جنگیدن جدی علیه نیروهای ارتجاع نیستند. هر قدمی که پیش می‌گذارند تنها بخاطر این است که جنبش توده‌ها مجبورشان می‌کند. و به محض این‌که جنبش پایین بیاید با عجله دنبال سازی فاسد با آیت‌الله‌ها می‌روند. به این آقایان هیچ اعتمادی نمی‌شود کرد!

پرولتاریای ایران بسیار بزرگ‌تر و قوی‌تر از طبقه کارگر روسیه در سال ۱۹۱۷ است. این پرولتاریا متحدان قدرتمندی در میان دهقانان، فقرای شهری، زنان سرکوب‌شده، دانشجویان انقلابی و روشنفکران دارد. این‌ها نیروهای زنده و پویای انقلاب ایرانند! در مراحل اول انقلاب، که وظایف دموکراتیک مطرح است، پرولتاریا باید خود را با پرشورترین دفاع از شعارهای دموکراتیک، بخصوص مجمع موسسان، در صدر ملت قرار دهد.

اما پرولتاریا نباید منافع طبقاتی خود را تسلیم خواسته‌های دموکرات‌های خرده‌بورژوا کند بلکه باید با خواسته‌های طبقاتی خود به پیش رود. بورژوازی بزدل و ارتجاعی ایران به عنوان مانعی بر سر راه خواسته‌های دموکراتیک مردم افشا می‌شود. تنها طبقه‌ی کارگر می‌تواند نبرد برای دموکراسی را فتح کند و این از محصولات مبارزه انقلابی برای سوسیالیسم و جمهوری کارگران و دهقانان ایران خواهد بود. جنبش به درجه‌ای پیروز می‌شود که طبقه‌ی کارگر قادر به رهبری آن باشد.

آلن وودز - ترجمه بابک کسرابی - لندن، ۱۸ ژوئن ۲۰۰۹

<http://www.marxist.com/iran-how-can-movement-go-forward.htm>